

ما هرچه داریم از عاشورا است

امام حسین(ع) به مردم درس غیرت و تحمل و بردباری و تحمل شدايد و سختي داد. با دمیدن روجي تازه در کالبد افسرده جوامع، امت‌های اسلامی را زنده کرد و خون‌ها را به جوش آورد. عزت و حمیت را تحریک کرد. عشق داد استغنا داد. ناگهان همان مردم ترسو شجاع شدند.



خبرگزاری مهر - امام حسین(ع) به مردم درس غیرت و تحمل و بردباری و تحمل شدايد و سختي داد. با دمیدن روجي تازه در کالبد افسرده جوامع، امت‌های اسلامی را زنده کرد و خون‌ها را به جوش آورد. عزت و حمیت را تحریک کرد. عشق داد استغنا داد. ناگهان همان مردم ترسو شجاع شدند.

شهادت امام و یارانش به صورت حماسه بزرگ الهی و اسلامی جلوه گر شد، در گام اول در روح انسان‌ها موج و هیجان به وجود آورد. حمیت، شجاعت، غیرت، آزادی و صلابت آموخت. سستی و بی‌حالی و افسردگی را محو، ترس و بیم اجتماعی، احساس بردگی و حقارت را نابود کرد. به جامعه اسلامی شخصیت داد، و شخصیت بالاترین سرمایه جامعه است. جامعه باید احساس منش کند، و ایده داشته باشد و نسبت به جوامع دیگر حس استغنا و بی‌نیازی کند. به فرهنگ و فلسفه و اقتصاد و آرمان و ... مستقل خود ببالد، اگر جامعه شخصیت خود را از دست بدهد بیمار است. اگر جمع، منش و فلسفه مستقل خود را از دست بدهد و به استقلال و آزادی خود مؤمن نباشد، همه چیز را از دست می‌دهد. اگر شخصیت و کیان خود را حفظ کند همه چیز خواهد داشت. اگر ملتی همه چیز داشته باشد، ولی شخصیت خود را بیازد، هیچ چیز ندارد و جذب ملت‌های دیگر خواهد شد. خود باختگی بد دردی است. انسان از خود باخته، دیگر از خود هیچ چیز ندارد. خدا و اعتقادش را نیز دیگران تعیین می‌کنند، فرهنگش را هم همین‌طور. نظام اجتماعی و سیاست و اقتصاد و... را از او می‌گیرند، جامعه‌ای می‌شود بدون ماهیت و هویت، بدون هیچ...

امام حسین(ع) به مردم درس غیرت و تحمل و بردباری و تحمل شدايد و سختي داد. با دمیدن روجي تازه در کالبد افسرده جوامع، امت‌های اسلامی را زنده کرد و خون‌ها را به جوش آورد. عزت و حمیت را تحریک کرد. عشق داد استغنا داد. ناگهان همان مردم ترسو شجاع شدند. مکتب حماسی عاشورا به صورت یک سوژه همیشگی اجتماعی است، می‌آموزد آن چه که شمشیر پیروز می‌شود شخصیت است. (در زمان حاضر توپ و تانک و... جای شمشیر را گرفته است). الجزایر مسلمان پس از یکصد و پنجاه سال مبارزه، فرانسه را از خاک خون بیرون کرد چون صاحب حماسه و منش شد.

این درس را امام در مکتب توحیدی پیامبر آموخته است. رسول خدا که یتیم فقیر و مغضوب قبیله به عرب جاهلی شخصیت داد؛ چنان شخصیتی که اعلام کرد: «من باید جهان را از اسارت و پرستش غیر خدا نجات دهم» و با شعار لا إله إلا الله آموخت که به همه إله‌ها، و آله‌های زمان پشت کنند. و سر بر آستان الله نهند. امویان نیز از همین روش در سیاست خود بهره جستند. سلب شخصیت نمودند، حقارت و بردگی را نصیب جامعه کردند، و در کار خود موفق شدند. عراق که مرکز ارتش اسلام بود 18 هزار نفر با مسلم بیعت می‌کنند و 12 هزار نامه گسیل می‌دارند.

از امام دعوت می‌کنند و همه خواهان هجرت ایشان می‌شوند. ولی تا سر و کله‌ی پسر زیاد ظاهر می‌شود، همه ترسیده و فرار می‌کنند. چون «زیاد ابن ابیه» که در کوفه حکومت می‌کرد آن قدر چشم‌ها در آورده بود و دست و پاها بریده بود که مردم به کلی شخصیت خود را از دست داده بودند، و به محض ورود ابن زیاد همه‌ی عهد‌ها را فراموش کرده و فرار را بر قرار ترجیح دادند. بالاخره همه شیعیان علی(ع) بودند، و هم اینها امام را به شهادت رساندند و بنابراین از همان زمان می‌گفتند: قلوبشان با اهل بیت و شمشیرهایشان علیه ایشان بود. زیرا شخصیت آنها به کلی خرد شده بود، دیگر کسی شخصیت اسلامی و انسانی داشت.

اما همان کوفه غدار و ترسو سه سال پس از شهادت امام (حماسه آفرین کربلا) انقلاب کرد و بیش از پنج هزار از توابعین بر سر مزار آن حضرت گرد آمدند و عزاداری کردند و گریستند و گفتند: «انتقام خون حسین را خواهیم گرفت» و قاتلین عاشورا را هم، هم آنها به سزای اعمال خود رساندند. از لحظه‌ی شهادت امام(علیه السلام) به مردم شخصیت داد (یا به آنها برگرداند) و غبار روی شخصیت اسلامی را با خون خود زدود. به مردم عشق داد. در بدن بی‌روحشان روح دمید. به مردم بی‌نیازی و استغنا بخشید و این نخستین رکن شخصیت بود.

امام در حرکت از مکه سخن از شهادت به میان می‌آورد و مرگ را چون گردن بند زیبا بر گردن دختران جوان معرفی می‌کند و اعلام می‌دارد هر کس آماده‌ی جان بازی است و حاضر است خون قلب خود را در راه ما بریزد و تصمیم به ملاقات حق تعالی گرفته، فردا صبح با من حرکت کند. در شب عاشورا یاران و اهل بیت خود را جمع می‌کند و پس از تمجید و تشکر از آنها می‌فرماید: «دشمنان با شما کاری ندارند، شما با من بیعت کرده‌اید، و من بیعت خود را از دوش شما برداشتم. هر کس می‌خواهد برود آزاد است».

به اهل بیت و یارانی که بهتر از آنها سراغ ندارد نیز استغنا نشان می‌دهد، نمی‌فرماید مرا تنها نگذارید، من غریبم، مظلومم و ... بر عکس آن چه که ما با القای این روحیه، حماسه او را به دست خود شهید می‌کنیم و در رثایش به جای تحریک حس قهرمانی و... تخدیر و دل‌ضعفه و غش و اغما را زنده می‌کنیم. این استغنا امام بعد از شهادت آن استغنا را به وجود می‌آورد.

نتیجه‌ی مهم دیگر حاصله از خون شهدا به عهده‌ی کاروان تبلیغی (اسرا) امام است. اینها وارثان به حق، و ناظران صدیق، و خبرنگاران امین عاشورا هستند. پاسداری از آرمان شهدا تکلیف بزرگ و رسالت عظیم آنهاست. فلسفه همراهی اهل بیت در این رسالت نهفته است. در شام غریبان تبلور درخشنده‌ترین تحمل و مقاومت بشری را در راه عقیده و ایمان در اسوه‌ی استقامت، بانوی بزرگ و قهرمان خستگی‌ناپذیر کربلا حضرت زینب (سلام الله علیها) جلوه‌گر می‌شود.

حسین (علیه السلام) حماسه آفرین عاشورا به خواهرش حماسه آموخت. زینب (سلام الله علیها) پرورش یافته است. اگر چه زینب بیش از همه مصیبت دیده است. چون رحلت پیامبر، شهادت مادر و فرق شکافته پدر می‌بیند. جگر پاره پاره امام مجتبی (علیه السلام) را می‌بیند. شهادت ابوالفضل و علی اکبر و فرزندان و قاسم و حسین (علیه السلام) را در عاشورا می‌بیند و بدن‌های در گودال قتل گاه را نظاره‌گر می‌شود. حوادث ناگوار آتش زدن خیمه‌ها را با دامن‌های سوخته‌ی کودکان بی‌سرپرست می‌بیند، و رسالت عظمای خویش را فراموش نمی‌کند، دست از تهجد خویش بر نمی‌دارد. خللی در اراده‌اش پدید نمی‌آید. و در وداع یاران با کلماتی که از اندیشه‌های ژرف او منشأ یافته بود بر زبان جاری می‌کند: «خدا! به سرنوشتی که برایم معین کردی راضی‌ام». این زینب بعد از عاشورا با زینب قبل از عاشورا تفاوت دارد. زینب (سلام الله علیها) شب عاشورا نتوانست جلوی گریه‌ی خود را بگیرد و یک بار روی دامن برادر از فرط گریه بی‌هوش می‌شود، ولی بعد از حماسه، دیگر احدی در مقابل زینب-علیها سلام- شخصیت ندارد. امام سجاد (علیه السلام) می‌فرماید: «ما 12 نفر بودیم و همه به یک زنجیر بسته بودیم، یک سر زنجیر به بازوی من و سر دیگر آن به بازوی زینب بسته بود».

کاروان اسرار به عنوان خارجی معرفی می‌شوند. مردم در شهرها آذین می‌بندند و فتح و نصرت یزید را در جلوی این داغ داران جشن گرفته و پای کوبی می‌کنند. این جا زینب (علیها سلام) رسالت خویش را ایفا می‌کند و از اجتماعات عظیم مردم بهره می‌گیرد. خطبه می‌خواند. هم چون زبان علی در کام، جنایات آل امیه را برملا می‌کند، آرمان شهدا را ابلاغ می‌کند، مردم را به عمل زشتشان نکوهش می‌کند، و خود را معرفی و اهل بیت را معرفی می‌نماید. پرده از حقایق کربلا بر می‌دارد، و نگاه‌های تحقیرآمیز مردم کوفه و شام را به احترام و تکریم مبدل می‌سازد. فضایل خاندان نبوت را بازگو می‌کند. اشک‌های منشأ یافته از ندامت مردم را بر گونه‌های شرم سارشان جاری می‌سازد. انقلاب به وجود می‌آورد، و بذر کینه و دشمنی را نسبت به عاملان این فاجعه برای همیشه در قلوب مردم کشت می‌کند.

می‌فرماید: «شما گناهی عظیم مرتکب شدید، گناهی که زمین را پر کرده و آسمان را فرا گرفته است. آیا تعجب می‌کنید اگر آسمان خون ببارد و... بدانید خداوند در کمین گاه است». با این بیان مردم را به جنایت هایشان آگاه ساخت و مردم بهت زده اشک می‌ریختند، از شدت غم دست‌ها بر دهان و انگشت به دندان گرفته و صَجه و شیون می‌زدند. اوضاع سیاسی یزید یک باره متزلزل شد، و بعدها مختار با استفاده از همین نفرت و انزجار مردم پرچم قیام خون خواهی را به دست گرفت.

کاروان عزادار اسرار را بعد از 22 روز به کاخ سبز معاویه آوردند. یزید روی تخت جواهر نشان و اعیان و اشراف و اعظم و سفرائی خارجی روی کرسی‌های طلا نشسته بودند که ناگهان زینب (علیها سلام) لب به سخن گشوده و خطبه ایراد می‌کند. «ای یزید از این که ما را اسیر کردی خیلی سرمستی می‌کنی و گمان داری این که تمام اقطار زمین را بر ما گرفته‌ای و ما اسیر نوکران تو هستیم، نعمتی از خداوند به تو است. به خدا قسم در نظر من الآن بسیار کوچک و حقیر و بسیار پست هستی، و من برای تو یک ذره شخصیت قایل نیستم، ای یزید! اگر تو کشتن و اسارت ما را غنیمت می‌شماری بزودی باید غرامت گران این غنیمت را بپردازی... ما از بی‌دادگری‌های تو به خدا شکایت می‌کنیم و او پناه گاه ماست. ای یزید آن چه می‌توانی در راه دشمنی با ما انجام ده... اما هرگز نمی‌توانی یاد ما را در دنیا محو کنی و نمی‌توانی وحی ما را خاموش سازی. آن چه نابود شدنی است تو هستی».

انقلاب زینب (علیها سلام) در کوفه و شام در کاخ ظلم یزید، تحول عظیم فکری را در مردم پدیدار ساخت و زمینه سقوط بنی امیه را آماده کرد و عباسیان با بهره‌گیری از همین کینه و عداوت و افکار عمومی مردم قادر به سرنگونی آل امیه شدند. زینب (سلام الله علیها) طوری سخن می‌گوید که یزید معروف به فصاحت و بلاغت در مقابل آن حضرت لال و مجبور به تبری می‌شود و می‌گوید: خدا ابن زیاد را لعنت کند من چنین دستوری به او نداده بودم.

تأثیر کلام حضرت زینب در مجلس یزید آن چنان است که ابوبرید اسلمی، در مجلس علیه یزید زبان به اعتراض می‌گشاید و او را لعنت می‌کند. ولی ضربه‌ی مؤثر را بر پیکر فرسوده خلافت سراسر ننگ و خبثات آل امیه، امام زین العابدین (علیه السلام) در مسجد جامع دمشق در مجلس تدارک دیده‌ی یزید طی خطبه‌ای کوبنده و پر صلابت وارد می‌کند. اهل بیت را معرفی و مردم را از ماهیت کثیف این حکومت آگاه می‌سازد، و پندارهای ناروا را نسبت به آل علی دگرگون می‌کند، و عدم بیعت امام حسین (علیه السلام) را نزدن مهر تأیید به فسق و فجور او قلمداد می‌کند. ذهنیت‌های غلط را پیرامون تارک الصلاة بودن علی (علیه السلام) می‌زداید و ماجرای شهادت پدر و یاران او را در کربلا به عرصه نمایش می‌گذارد. به نحوی که مردم با فریاد بلند شروع به گریه و زاری می‌کنند و موقعیت حکومت را بیش از هر زمان متزلزل می‌سازد.

اثرات خطابه امام تا جایی است که «ابن جوزی» در تذکره می‌نویسد: به خدا قسم در بین مردم کسی نبود، مگر این که به خاطر کشتن حسین (علیه السلام) به یزید ناسزا نگوید و او را توبیخ نکند و از او فاصله نگیرد. یزید برای تسکین خشم و نفرت مردم متوسل به عاملان آن (اسرای اهل بیت) می‌شود، و با احساس خطر جدی قیام عمومی از در رأفت و مهربانی به اسرا ظاهر می‌شود. ابن اثیر از مورخین اهل سنت می‌نویسد: هیچ شب و روزی بر یزید نمی‌گذشت مگر آن که امام سجاد (علیه السلام) را نزد خود می‌خواند و با آن حضرت به سر می‌برد. یزید دستور استمالت از اسرا را می‌دهد، از خرابه‌ها بیرون آورده و مردم مغازه‌ها را به احترام آنها تعطیل می‌کنند، به عزاداری می‌پردازند، به دستور یزید قرآن‌ها را جزء به جزء کرده و برای قرائت و نثار

ثواب آن به روح حسین(علیه السلام) در بین مردم پخش می‌کند. در چهار راه‌ها سقاخانه بنا می‌شود و مأمور گمارده می‌شود تا بعد از نوشیدن آب بگوید خدا لعنت کند قاتلان حسین را (یعنی من یزید او را نکشتم). یزید در مسجد سخنرانی نموده و از امام سجاد(علیه السلام) عذرخواهی می‌کند و پیشنهاد می‌کند، اگر مایلید این جا بمانید و اگر می‌خواهید به مدینه باز گردید. امام درخواست سوگواری می‌کند، یزید برای اعمال نفوذ و کنترل در مجلس زنان ابي سفیان را مطرح می‌کند اما تأثیر چنان است که «کامل بهایی» می‌نویسد: وقتی زنان اسیر برای سوگواری وارد می‌شدند زنان ابي سفیان اشک می‌ریختند و ضجه زنان استقبال می‌کردند و دست آنها را می‌بوسیدند.

در این مجالس نفوذ معنوی امام حسین(علیه السلام) به حدی است که قابل تحمل برای حکومت نیست. اهل بیت بعد از انجام رسالت خود راهی مدینه می‌شوند، و مردم مدینه استقبال بی‌نظیری را به عمل می‌آورند و زنان و کودکان به محض شنیدن صدای بشیر که: «ای اهل مدینه الآن خاندان حسین نزدیک شماست. و پشت دیوارهای شهر است. ضجه زنان از خانه به در آمده و رهسپار استقبال و مشایعت می‌شوند. امام از این شور و هیجان نیز بهره‌گیری می‌کند و پرده از فجایع حکومت بر می‌دارد، و شیوه‌ی خاصی را در مدت حیات خود در مدینه اعمال می‌دارند که همه‌ی حرکات و سکنات اهل بیت در زنده نگه داشتن خاطره‌ی عظیم عاشورا و اهداف مقدس شهدا خلاصه می‌شود. بعد از چند روز عبدالله بن حنظله برای خون خواهی قیام می‌کند، و حماسه‌ی حسینی آن چنان مؤثر در انزوای حکومت بود که بعد از مدتی احدي جرأت نداشت نسبت خود را به آل امیه آشکار نماید.

جنبش‌های سادات برای دفاع از آرمان نهضت عاشورا و صیانت از کیان اسلام هر یک در زمان خاص خود حایز اهمیت بودند. نهضت‌های خون خواهی توأبیین، زید بن علی، عبدالله بن زبیر و قیام ایرانیان الهام گرفته از حماسه عاشورا است. همچنین بعد از قرن‌ها شیعیان و آزادگان مسلمان با اقتدا به سرور شهیدان حرکت‌های کفر ستیز خود را ادامه می‌دهند و مصداق بارزش نهضت تشیع که به رهبری مجاهد کبیر از سلاله حسین(علیه السلام) بر حکومت اهریمنی زمان غلبه کرد و پیروزی حقجویان عالم بر مستکبران جهان را نوید داد. شعار برخاسته از شعور رهبری قیام این بود: «ما هر چه داریم از عاشورا است».*

*نویسنده: دکتر احمدعلی افتخاری